



درس فراج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳ دی ۸۹

موضوع کلی: مسئله اول

مصادف با: ۲۸ محرم الحرام ۱۴۳۱

موضوع جزئی: بررسی ادله منع از احتیاط

جلسه: ۴۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در تفصیلی که مرحوم آقای نائینی ذکر کردند و دلیلی که اقامه کردند بود، بهر حال محصل دلیلی این بود که امتثال اجمالی در عرض امتثال تفصیلی نیست بلکه در رتبه متأخر از امتثال تفصیلی است لذا احتیاط در جایی که تمکن از امتثال تفصیلی باشد و مستلزم تکرار باشد جایز نیست.

نسبت به این دلیل اشکالات متعددی شده که به صورت خلاصه این اشکالات را عرض میکنیم که بعضی از این اشکالات وارد است ولی بعضی از اشکالات به بیان مرحوم محقق نائینی وارد نیست.

اشکالات دلیل ششم:

مجموع اشکالاتی که به ایشان شده حدود هفت اشکال است که پنج اشکال را مرحوم آقای فاضل در تفصیل الشریعة آوردهاند و یک اشکال مرحوم آقای خوئی و یک اشکال را هم مرحوم آقای حکیم ذکر کردهاند.

اشکال اول:

مرحوم آقای فاضل این اشکال را به اصل مبنای محقق نائینی وارد کردهاند و آن این است که آقای نائینی فرمودند که انبعاث باید ناشی از بعث باشد تا صدق امتثال بکند و اگر انبعاث ناشی از احتمال بعث باشد چنانچه در امتثال اجمالی تحقق دارد این موجب صدق امتثال نمیشود یعنی اینکه امتثال اجمالی با تمکن از امتثال تفصیلی لا یعد امتثالاً.

مرحوم آقای فاضل در اشکال به آقای نائینی میفرمایند که اصل این سخن که انبعاث باید ناشی از بعث باشد درست نیست و آنچه که قابل پذیرش است این است که انبعاث ناشی از علم به بعث میباشد نه اینکه ناشی از خود بعث باشد. همچنین علم به بعث هم به تنهایی برای انبعاث مکلف کافی نیست. همین مقدار بداند که مولی بعث و امر و تحریک کرده است کافی برای

تحریک مکلف نیست بلکه بعد از علم به بعث باید وعده و وعید هم در کار باشد و مسئله ثواب و عقاب و پاداش و مجازات باشد تا در قلب مکلف یک اشتیاق و تنفّری نسبت به مأموریه و منهیینه ایجاد شود. علم به بعث به اضافه این ضامم می تواند موجب انبعاث شود، آن وقت چطور آقای نائینی مدعی هستند انبعاث باید ناشی از بعث باشد. اگر قرار بود انبعاث ناشی از وجود واقعی بعث باشد، همین مقدار که این بعث محقق شود با ید همه منبعث میشدند. اگر این مسبب از آن بود باید هیچ عصبانی و معصیتی در عالم تحقق پیدا نمیکرد. این لازمه کلام شماست. وقتی که میگویید انبعاث ناشی از بعث است، وقتی که

بعث تحقق پیدا کند باید انبعاث هم پیدا شود و فرقی هم بین عالم و جاهل نباشد در حالی که قطعاً اینطور نیست. لذا معلوم میشود که سخن آقای نائینی که میفرماید انبعاث ناشی از بعث است صحیح نیست بلکه انبعاث ناشی از علم به بعث میباشد.

رد اشکال اول:

به نظر ما این اشکال به سخن آقای نائینی وارد نیست و ما به بیان مرحوم آقای فاضل اشکال داریم. ببینید ما سخن مرحوم نائینی را باید تحلیل بکنیم. اینکه ایشان میفرماید انبعاث ناشی از بعث است منظور این نیست که نسبت بعث و انبعاث نسبت علیت تامه و معلول باشد و این طور نیست که تا بعث محقق شد حتماً انبعاث هم محقق شود. ایشان نمیخواهد بگوید سبب انبعاث و تحریک شدن مکلف وجود واقعی بعث میباشد تا مرحوم آقای فاضل اشکال کند که اگر این چنین باشد باید عصیان از هیچ کسی سر نزند. بلکه منظور مرحوم نائینی این است که با بعث امکان انبعاث برای مکلف فراهم میشود. به عبارت دیگر محقق نائینی نمیخواهد بگوید با بعث انبعاث فعلی تحقق پیدا میکند و منظور این نیست که تا بعث تحقق پیدا کرد انبعاث از ناحیه مکلف فعلیت پیدا کند. مشخص است که منظور این نیست بلکه بعث باعث میشود که زمینه انبعاث در مکلف محقق شود به شرط اینکه مقدمات فراهم شود و موانع هم برطرف شود که علم مکلف یکی از شرایط است.

بر فرض علم هم پیدا شد باز هم انبعاث صورت میگیرد؟ بر فرض عقاب و ثواب هم به عنوان وعده و وعید ذکر شد آیا انبعاث محقق میشود؟ اگر این طوری که مرحوم آقای فاضل فرمودند باید یکایک موانع را هم ذکر بکنیم و بگوییم انبعاث در صورتی حاصل میشود که علم به بعث پیدا شود و این موانع نباشد یعنی گویا به نظر ایشان بحث محقق نائینی انبعاث فعلی بوده که قطعاً این مراد نیست منظور انبعاث فعلی نیست تا این اشکال بخواهد وارد باشد. پس این اشکال وارد نیست.

اشکال دوم:

مرحوم آقای فاضل میفرماید که سلماً که انبعاث ناشی از بعث باشد، میپذیریم که انبعاث باید ناشی از بعث باشد ولی چه دلیلی داریم که این مسئله در صدق امتثال مدخلیت داشته باشد. حرف آقای نائینی این بود که اگر انبعاث ناشی از بعث باشد امتثال و اطاعت صدق میکند یعنی باید مکلف عمل را بواسطه امر مولی و امر او انجام دهد. اما اگر انبعاث ناشی از احتمال بعث باشد چنانچه در امتثال اجمالی و احتیاط این چنین است، در اینجا امتثال صدق نمیکند. لذا نتیجه گرفتند که با فرض تمکن از ازاله شبهه، امتثال اجمالی فایده‌های ندارد چون اصلاً امتثال نیست. اشکال مرحوم آقای فاضل به ایشان این است که مسئله امتثال به این معنی است که عقل ما به ما حکم میکند که باید عملی را که مولی از شما خواسته با تمام خصوصیات و شرایط اتیان کنید. اصلاً حاکم به لزوم امتثال عقل است و عقل میگوید که باید اوامر را امتثال کنید. قبلاً بحث کرده‌ایم که عقل است که حکم به اطاعت میکند و اگر شرع هم امری کرده این امر ارشادی است. همان عقلی که حکم به لزوم امتثال میکند میگوید کاری که شما میکنید باید همان مأموریه باشد و دیگر امتثال غیر از این نیست. امتثال یعنی آنچه را از شما خواسته‌اند بتمامه انجام دهید و اینکه برای صدق اطاعت و امتثال باید حتماً انبعاث ما ناشی از بعث باشد این دلیلی بر مدخلیت آن در صدق امتثال نیست.

این اشکال به نظر ما اشکال واردی است و حقیقت امتثال از دید عقل این است که مطابق آنچه از ما خواسته‌اند عملمان را انجام دهیم اما اینکه این باید ناشی از بعث باشد این چیزی نیست که در صدق امتثال مدخلیت داشته باشد.

اشکال سوم:

سلمنا که انبعاث ناشی از بعث باشد و سلمنا که این مسئله یعنی نشئت گرفتن از بعث در صدق امتثال مدخلیت داشته باشد، به عبارت دیگر ما از دو اشکال قبلی صرف نظر میکنیم اما در سقوط امر به هیچ وجه تحقق عنوان طاعت و امتثال دخالت ندارد آنچه که بر ما لازم است این است که امر مولی ساقط شود، سقوط امر مولی به اتیان ما يتعلق به الأمر بتمام اجزائه و شرایطه حاصل میشود و دیگر نیازی نیست دنبال تحقق عنوان امتثال باشیم و هیچ دلیل عقلی و نقلی نداریم که حتماً باید این عنوان طاعت و امتثال تحقق پیدا کند. لذا این ادعای محقق نائینی که تا امتثال تفصیلی هست نوبت به امتثال اجمالی نمیرسد چون در این فرض صدق عنوان امتثال نمیکند صحیح نیست؛ چون آنچه ما نیاز داریم سقوط امر است نه تحقق عنوان امتثال.

رد اشکال سوم:

به نظر ما این سخن مخدوش است یعنی این اشکال قابل قبول نیست. ببینیم آیا واقعاً مسئله سقوط امر با مسئله امتثال دو مقوله هستند؟ که ایشان میفرماید که ما سقوط امر را نیاز داریم و کاری به تحقق عنوان امتثال نداریم، در اینجا بحث عنوان بما هو عنوان که نیست. ما باید دقت کنیم و ببینیم که آیا اصلاً میشود مدعی شد که در جایی امر مولی ساقط شده ولی در عین حال امتثال تحقق پیدا نکرده است؟ حقیقت امتثال چیست؟ حقیقت سقوط امر چیست؟

به نظر ما حقیقت اینها یکی است، عقل ما به ما میگوید که اگر کاری را انجام دادی و این مآتی به مطابق با مأموریه بود تو ممتثل هستی همین عقل وقتی تطابق مآتی به و مأموریه را میبیند میگوید که امری که متوجه تو بود ساقط شده است. آیا می - شود بگوییم که عقل ما در فرض امتثال اجمالی و احتیاط، میگوید که امر تو ساقط شد حالا چه در فرض ممتثل بودن و چه در فرض عدم ممتثل بودن؟ آیا میشود گفت: در امر مولی فقط محتاج این هستیم که کاری کنیم امر مولی ساقط شود و دیگر کاری به تحقق عنوان امتثال نداریم؟ به نظر ما اینها قابل تفکیک نیستند و به هم پیوسته‌اند و اگر انسان ممتثل بود فسق الامر عنه اگر انسان کاری کرد که سقط الامر عنه فبعد عند العقل ممتثلاً. ما متوجه نمیشویم اینکه ایشان میفرماید که ما در امر مولی فقط نیاز داریم به اینکه امر فقط از ما ساقط شود و کاری به تحقق عنوان امتثال نداریم به چه معنی است؟ این دو از هم قابل تفکیک نیستند.

اشکال چهارم:

این اشکال هم با قطع نظر از اشکال اول میباید و بر فرض صحت قول مرحوم نائینی در اینکه انبعاث ناشی از بعث میباید و نه احتمال بعث، اشکال این است: تنها مرجع برای اطاعت و امتثال خود عقل است یعنی عقل حکم میکند که آیا امتثال محقق شده یا نشده؟ یعنی اصل وجوب امتثال را عقل درک میکند و تنها مرجع برای تحقق امتثال هم عقل میباید. عقل همان طور که در انبعاث ناشی از بعث حکم به تحقق امتثال میکند در جایی هم که انبعاث ناشی از احتمال بعث میباید حکم به تحقق امتثال میکند. بلکه بالاتر از نظر عقل در جایی که انبعاث ناشی از احتمال بعث باشد تحقق امتثال و اطاعت اقوی است. چون

اگر جایی که بعث وجود دارد از بعث منبعث شود روشن است که این امتثال است اما اگر در جایی احتمال بعث بدهد و منبعث شود نشانگر این است که این فرد انسان اهل انقیاد است که به صرف احتمال بعث هم منبعث شده است. این اشکال چهارم وارد است هر چند که این اشکال با اشکال سوم ایشان سازگار نیست و مؤید مناقشهای است که در اشکال سوم ایشان کردیم. شما وقتی میگویید که عقل تنها مرجع برای تشخیص امتثال است و در اینجا عقل کسی را که امتثال اجمالی میکند، ممثل به حساب می‌آورد، در فرض قبلی هم اشکال همین بود و تفکیک درست نیست.

اشکال پنجم:

اشکال پنجم این است که در امتثال اجمالی و احتیاط انبعاث ناشی از احتمال بعث نیست تا شما اشکال کنید که چون انبعاث ناشی از احتمال بعث است پس امتثال شمرده نمیشود لذا با تمکن از ازاله شبهه و امتثال تفصیلی نوبت به امتثال اجمالی و احتیاط نمیرسد. اصلاً اصل این حرف دارای اشکال است در موارد احتیاط و امتثال اجمالی هم انبعاث ناشی از علم به بعث است و احتمال بعث در کار نیست؛ چون علم اجمالی در اینجا وجود دارد یعنی اصل تکلیف را میداند و بعث برای او قطعی است ولی نسبت به مبعوث الیه شک دارد لذا در اینجا امتثال اجمالی هم مانند امتثال تفصیلی در واقع به معنای انبعاث ناشی از بعث است و احتمال بعث نیست. احتمال بعث در جایی است که اصل تکلیف برای ما معلوم نباشد ولی در اینجا اصل تکلیف معلوم است. لذا به نظر میرسد که این اشکال هم اشکال درستی میباشد. پس از پنج اشکال ایشان سه اشکال وارد میباشد.

اشکال ششم: اشکالی است که مرحوم آقای خوئی به آقای نائینی وارد کردند.^۱

ایشان در مقابل آقای نائینی مدعی هستند که ما یقین داریم امتثال اجمالی در عرض امتثال تفصیلی میباشد نه در طول آن در حالی که آقای نائینی مدعی شدند که رتبهی امتثال اجمالی متأخر از امتثال تفصیلی میباشد. مرحوم آقای خوئی در بیان این مطلب میفرمایند که فرق بین عبادت و غیر عبادت این است که عمل عبادی باید با اضافه‌ی الی الله تعالی انجام شود اما در توصلیات غرض نفس عمل میباشد و لازم نیست اضافه به خداوند پیدا کند. پس ملاک امتیاز عمل عبادی از عمل غیر عبادی همین نسبت پیدا کردن به خداوند و قصد قربت میباشد. قصد قربت هم یعنی قصد امتثال امر است. منتهی ما در عبادت آیا واقعاً نیاز داریم که این اضافه به خدا، حتماً مشخص و تفصیلی باشد یا نه؟ این اضافه میتواند با اتیان به مأموریه علی نحو الإجمال هم محقق شود. ببینید آنچه که در عبادت لازم است اصل اضافه است یعنی مهم این اتصال میباشد. در جایی که ما اتیان به عبادت میکنیم ولو علی نحو الإجمال و احتیاط میکنیم و تکرار میکنیم عمل را، این اضافه حاصل میشود. بعد ایشان یک شاهدی را ذکر میکنند و میفرمایند که عقلاء در عمل به احتیاط شرط تمکن از امتثال تفصیلی و ازالهی شبهه نکرده بلکه احتیاط را در همه موارد و همه حالات حسن میدانند و هیچ قیدی برای حکم به حسن احتیاط ندارند. لذا اگر از عقلاء در

۱. التفتیح، ج ۱، ص ۵۱.

مورد کسی که عملی را رجاءً انجام دهد، چون احتمال مطلوبیت آن را می‌دهد، سؤال کنیم که آیا این شخص ممتثل محسوب میشود یا نه؟ عقلاء او را ممتثل میدانند.

پس با توجه به دو جهت: **اول:** اینکه عقلاء در عمل به احتیاط شود عدم تمکن از امتثال تفصیلی را ذکر نکرده‌اند. **دوم:** اینکه عقلاء عمل بر اساس احتمال مطلوب بودن را جایز میدانند، معلوم میشود امتثال اجمالی در عرض امتثال تفصیلی است.

نتیجه:

پس با توجه به این دو مطلبی که گفته شد یکی اینکه در عبادت صرف اضافی به خداوند مهم است که تفاوت عبادت و غیر عبادت در این است. در عبادت اضافی به خدا لازم است کیف اتفاق، ولو به نحو اجمال و مطلب دوم هم اینکه عقلاء برای حسن احتیاط هیچ قید و شرطی ذکر نکرده‌اند و عدم تمکن از امتثال تفصیلی را ملاک نمیدانند بلکه صرف احتمال مطلوبیت را کافی میدانند. با توجه به اینها نتیجه می‌گیریم که امتثال اجمالی در عرض امتثال تفصیلی میباشد. این اشکالی هست که مرحوم آقای خوئی به مرحوم نائینی دارند که به نظر ما این اشکال هم درست است. این مطلب قسمت اول فرمایش آقای خوئی بود و بخش دیگری هم دارد که باید بررسی کنیم که ناظر به قسمت دوم کلام نائینی میباشد و آن این بود که اگر ما شک کردیم که آیا با امتثال اجمالی امتثال محقق میشود مرجع ما اشتغال است. مرحوم آقای خوئی به این مطلب اشکالی دارند که به عنوان قسمت دوم فرمایش ایشان ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»